



Transition from Atheistic to Theological Education; an Analytical Introduction to Hegel's Philosophy of Education



ARTICLE INFO

Article Type

Original Research

Authors

Mehrnia H.*

Department of Philosophy, Theology Faculty, Farabi Campus, Tehran University, Qom, Iran

How to cite this article

Mehrnia H. Transition from Atheistic to Theological Education; an Analytical Introduction to Hegel's Philosophy of Education. Philosophical Thought. 2023;3(4):327-338.

ABSTRACT

The issue of "Bildung" has been considered more than anyone else in Hegel's philosophical thought. He has focused more on this issue in the Phenomenology of the Spirit and Elements of the Philosophy of Right books, and the Nuremberg Speeches. In this article, two central points in Hegel's thought have been emphasized: a) the necessity of distinguishing between different types of "theological-ethical", "natural-anthropological", "political" Bildung, and finally the Hegelian "cultural-historical" Bildung; And then removing the accusation from the Hegelian system, about trying to remove God and the theological view from the Bildung concept; b) Proving that, according to Hegel, the process of education includes "nature", "individual" and "human society" at the same time, and contrary to popular opinion, it will not be limited to the human individual. Therefore, when discussing awareness, freedom, alienation, and the like, he actually explains the formation of education in these three fields.

Keywords Bildung; Absolute Geist; Consciousness; History; Hegel



*Correspondence

Address: Department of Philosophy, Theology Faculty, Farabi Campus, University of Tehran, Qom-Tehran Old Road, Qom, Iran. Postal Code: 3718117469

Phone: +98 (25) 36166374

Fax: +98 (25) 36166301

hmehrniam@ut.ac.ir

Article History

Received: August 6, 2023

Accepted: October 1, 2023

ePublished: October 12, 2023

CITATION LINKS

[Adorno TW; 1972] Theorie der Halbbildung [Beiser FC; 1998] A romantic education: The concept of Bildung in early German romanticism [Hegel GWF; 1994] Hegel's phenomenology of spirit, Selections [Hegel GWF; 1997] Phenomenology of spirit [Hegel GWF; 2001] Philosophy of Right [Immanuel K; 2007] Lectures on Pedagogy [Jessop S; 2012] Education for citizenship and 'ethical life [Johnson MJ; 2016] A pedagogy for justice; Kant, Hegel, Murcuse, and Freire on education and the good society [Mackenzie M; 1909] Hegel's educational theory and practice [Pinkard T; 1994] Hegel's phenomenology: The sociality of reason [Pinkard T; 2001] Hegel: A biography [Pleines JE; 1993] The pedagogical content of Hegel's work; the quarterly review of comparative education [Saeverot H; 2010] Bildung, God, and the ethical school [Schmidt J; 1996] The Fool's Truth: Diderot, Goethe, and Hegel [Sørensen A; 2015] Not work, but alienation and education [Stojanov; 2018] Bildung as the formation of mindedness in Hegel's philosophy [Wood AW; 1998] Hegel on Education

گذار از تعلیم و تربیت الحادی به الهیاتی؛ درآمدی تحلیلی بر فلسفه تعلیم و تربیت هگل

حسن مهرنیا*

گروه فلسفه، دانشکده الهیات، دانشکدگان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران

چکیده

در عالم غرب مساله «بیلدونگ» بیش از هر کسی در اندیشه هگل مورد توجه قرار گرفته است. او در کتاب‌های پدیدارشناسی روح و عناصر فلسفه حق و همچنین خطابه‌های نورنبرگ بر این موضوع تمرکز بیشتری نموده است. در مقاله حاضر دو نکته محوری در اندیشه هگل مورد تاکید قرار گرفته است: الف) ضرورت تمایز نهادن میان گونه‌های مختلف بیلدونگ «الهیاتی-اخلاقی»، «طبیعی-انسان شناسانه»، «سیاسی» و در نهایت بیلدونگ «فرهنگی-تاریخی» هگلی؛ و سپس رفع اتهام از سیستم هگلی، مبنی بر تلاش در جهت حذف خدا و نگره الهیاتی از مفهوم بیلدونگ، ب) اثبات این مطلب که از نظر هگل فرآیند تعلیم و تربیت همزمان «طبیعت»، «فرد» و «جامعه انسانی» را در بر گرفته و بر خلاف تصور رایج، محدود به فرد انسانی نخواهد بود. از این رو وی به هنگام بحث از آگاهی، آزادی، از خودبیگانگی و نظایر آن در واقع مراتب شکل‌گیری تعلیم و تربیت در این سه ساحت را تبیین می‌کند.

کلیدواژگان: تعلیم و تربیت (بیلدونگ)، روح مطلق، سکولاریزم، هگل

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۰۹

تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۷/۲۰

*نویسنده مسئول: hmehrnia@ut.ac.ir

آدرس مکاتبه: قم، جاده قدیم قم-تهران، دانشکدگان فارابی دانشگاه تهران، دانشکده الهیات

تلفن محل کار: ۰۲۵۳۶۱۶۶۳۷۴؛ فکس: ۰۲۵۳۶۱۶۶۳۰۱

مقدمه

چنان که می‌دانیم، موضوع آموزش و تعلیم و تربیت فرد و جوامع انسانی (بیلدونگ)، دست کم از عصر نوزایی علمی به بعد در حوزه‌هایی چون الهیات، سیاست، فرهنگ، تاریخ، انسان‌شناسی و اخلاق به معانی مختلفی به کار رفته است. اصطلاح بیلدونگ که در کاربرد نخستین آن (۱۸۳۰-۱۷۷۰)، اساساً اصطلاحی «الهیاتی-دینی» و برگرفته از فقرات مربوط به سفر پیدایش بوده است؛ رفته رفته با پیشرفت و حاکمیت اندیشه سکولار در غرب و نیز در ادوار مختلف تاریخی در نزد اندیشمندان مختلف به معانی متفاوتی به کار رفت. به بیان دیگر، با ظهور دیدگاه‌های دین ستیزانه‌ای چون اندیشه‌های مارکس، نیچه و فروید و سخن‌گفتن از مرگ خدا، به تدریج جایی برای مفهوم بیلدونگ به معنای الهیاتی باقی نمی‌ماند و خردگرایی و عصر روشنگری؛ خوانش‌های جدیدی از بیلدونگ ارائه نموده و موجبات عرفی‌شدن آن را فراهم آوردند. از این رو ما امروزه با انحاء مختلفی از «بیلدونگ الهیاتی-مسیحی» اکهارت و پاراسلسوس؛ «طبیعی-انسان‌گرایانه» دکارتی-کانتی؛ «بیلدونگ اخلاقی» لویناس؛ و نهایتاً بیلدونگ «فرهنگی-تاریخی» هگلی سر و کار داریم. از آنجا که در این نوشتار مجال پرداختن به همه این موارد نیست، و نیز به این دلیل که شاید بتوان هگل را تنها فیلسوفی دانست که در جهان غرب بینش عمیق و جامعی نسبت به این مقوله داشته و از طرفی منشأ شکل‌گیری بسیاری از مکاتب و جریان‌های فلسفی بعد بوده است؛ در مقاله حاضر به تبیین و بررسی تحلیلی دیدگاه وی در این زمینه و تبیین رابطه آن با بیلدونگ الهیاتی پرداخته‌ام.

هگل در اغلب آثارش به طور پراکنده به این موضوع پرداخته و با بررسی این آثار مشاهده خواهیم کرد که بیلدونگ یا «آموزش»، نه تنها موضوع اصلی و بنیادین فلسفه هگل بوده، بلکه دغدغه اصلی اندیشمندان زمان

وی در کل اروپا به شمار می‌رفته است. او در آثار مهم خود و نیز مکاتباتی که با دوستش نیتامر (Immanuel Niethammer: 1766-1848) داشته و در خطابه‌های دوران تصدی ریاست دبیرستانی در نورنبرگ، به‌رغم اینکه نگرش یکسانی به این مقوله ندارد، اما تعلیم و تربیت را سنگ بنای پیشرفت و تعالی جامعه دانسته است. از این‌رو در این آثار گاهی همداستان با کانت به نقد «نظریه وضع طبیعی» روسو (در کتاب *امیل*) پرداخته و تاثیر زبان‌بار آن در حوزه آموزش را نشان می‌دهد [Johnson, 2016: 4-18]؛ گاهی در قالب بحث از دیالکتیک، آزادی، تاریخمندی آگاهی بشر، روح مطلق و نظایر آن، به نقد آرا خود کانت می‌پردازد؛ و زمانی هم سودای گذار از بیلدونگ الهیاتی-اخلاقی مسیحی به بیلدونگ فرهنگی-تاریخی را در سر می‌پروراند و از این‌رو می‌کوشد تا معنایی از آن اراده کند که منطبق با نظام فکری-فلسفی خویش باشد.

نکته حایز اهمیت در اینجا این است که مفهوم بیلدونگ در اندیشه هگل به شیوه‌های مختلف و متنوع، هم در مورد موجودات ارگانیک طبیعی، هم در مورد کمال اخلاقی و ذهنی فرد انسانی، و هم در باب بالاترین تجلیات روح مطلق در حوزه فرهنگ و جامعه، دین، هنر و فلسفه به کار رفته است [Pleines, 1993: 639-648]. از این‌رو شاید بتوان گفت که از نظر هگل واژه بیلدونگ به پیشرفت تکاملی ذهن یا روح (*der geist*) اشاره دارد و یک فرآیند اجتماعی، فرهنگی و تاریخی است؛ نگرشی که وجه تمایز او از سایر اندیشمندان زمانه را روشن می‌کند. به بیان دیگر، «بیلدونگ» حرکتی است به سمت آزادی یک ذهنیت خودآگاه. همچنین هگل تاکید می‌ورزد که باید میان «بیلدونگ» یا «تعلیم و تربیت» فرد (*erziehung*) در خانواده و توسط والدین او، با «تعلیم و تربیت و آموزش مرسوم در مدارس» (*pedagogues*) تمایز قایل شد؛ گرچه هدف اساسی هر دو نوع فرآیندهای آموزشی اخیر یکسان به نظر می‌رسد.

در نوشتار حاضر، بررسی دیدگاه هگل در باب بیلدونگ را ذیل دو بخش کلی انجام خواهیم داد. نخست، بررسی دیدگاه هگل در باب بیلدونگ در دوره نخست حیات فکری او که از دوره ینا (۱۸۰۸) تا پایان ریاست وی بر دبیرستان نورنبرگ (۱۸۱۶) را شامل می‌شود و سپس بررسی دیدگاه هگل پخته و سالخورده در باب بیلدونگ که اساساً مشتمل بر سال‌های اقامت او در هایدلبرگ و برلین (بین سال‌های ۱۸۲۱ تا ۱۸۳۱) است و عمدتاً کتاب *عناصر فلسفه حق* را شامل می‌شود.

بیلدونگ در اندیشه هگل

مفهوم «bildung» در زبان آلمانی با فعل «bilden» و اسم فعل «bild» به معنای «تصویر» ارتباط دارد و پسوند «ung» نیز که بر سر اسم فعل «bild» می‌آید، در زبان آلمانی یا گواه بر این است که در مورد یک کنش و عمل، فرآیند یا رخداد صحبت می‌کنیم؛ یا با «کمال» یا نتیجه یک رخداد سر و کار داریم. این مفهوم از جمله واژگانی است که به خاطر گستره معنایی آن نه در زبان فارسی معادل دقیقی برای آن می‌توان یافت و نه حتی در زبان انگلیسی! برای نمونه، در ادوار مختلف تاریخی و در نزد فیلسوفان مختلف^۱، واژه «بیلدونگ» به «شکل دادن» (*formation*)، «فرهنگ» (*culture*) و «توسعه و پیشرفت» (*ausbildung*) هم ترجمه شده است [Wood, 1998: 2]. این طیف گسترده معنایی با دیدگاه گادامر در کتاب *حقیقت و روش* در مورد معنای اصلی واژه «bild» به معنای «تصویر»؛ و «سازمان‌ها و نهادهای خاص» (*nachbild*)؛ و «مدل» و «الگو» (*vorbild*) سازگاری دارد [Gadamer, 1960: 16-17]. با این حال، برخی ترجیح داده‌اند به منظور تاکید بر جنبه جمعی فرآیند آموزش، واژه «بیلدونگ» را به «فرهنگ» ترجمه کنند. گرچه، چنین ترجمه‌ای باعث می‌شود جنبه فرآیندی بیلدونگ کمتر مورد توجه قرار گیرد^۲. همچنین آدورنو با تاکید بر «جنبه ذهنی فرهنگ» به مقوله

تحصیل و یادگیری (zu-eignung) آن اشاره دارد [Adorno, 1972: 93-121]. هابرماس ایده بیلدونگ را برای آموزش و پرورش و ایدئولوژی سیاسی طبقه بورژوازی مترقی لازم می‌داند [Habermas, 1962: 115]; و وینکلر بر چگونگی قربت بیلدونگ با ایده «mündigkeit» به معنای «اقتدار یا بلوغ» تاکید می‌ورزد [Winkler, 2102: 20-21]. بنابراین، به دلیل همین گستره و کثرت معنایی، ایده بیلدونگ در جامعه مدرن مورد سوءظن قرار گرفته است. با این حال، مدعی این نوشتار این است که هنوز هم می‌توان عنصری از حقیقت را در ایده اصلی بیلدونگ هگلی تشخیص داد.

جایگاه بیلدونگ در اندیشه هگل متقدم

هگل موضوع کتاب *پدیدارشناسی روح* را که اساساً یک «رمان در باب بیلدونگ» (bildungsroman) است، «روح انسانی» به طور عام در عصر روشنگری و پس از آن دانسته و نقطه عزیمت خود را «موجود آگاه» می‌داند. وی در سه بخش از این کتاب به تفصیل در این مورد به گفت‌وگو پرداخته است؛ پیشگفتار، بخشی از فصل مربوط به دیالکتیک خدایگان و بنده (در فصل چهارم)؛ و نیز مباحث مربوط به روح در فصل ششم.

مقدمه و پیشگفتار: هگل در بخش مقدمه موضوعاتی چون «گونه‌های مختلف شناخت»، «روش شناخت طبیعی»، «شکاکیت کمال‌یابنده» (vollbringende skepticismus) و نیز «تاریخ شکل‌گیری آگاهی» را مطرح می‌کند. وی در بندهای ۷۷ تا ۷۹ به طور مشخص واژه بیلدونگ را به عنوان آشتی همه جانبه در مراحل مختلف رشد و تکامل روح، مطابق با درک محافظه‌کارانه از آن تعریف می‌کند. در این بخش او در مورد نوعی بسط و پیشرفت آگاهی صحبت می‌کند که از طریق «شکاکیت کمال‌یابنده» به تدریج متکامل‌تر می‌شود [Hegel, 1994]. او همچنین در پیشگفتار این اثر (بند ۱۱) با استفاده از عباراتی که یادآور خاطرات انقلاب کبیر فرانسه است،^{۱۱} به ما می‌گوید که روح فقط خود را در «تناقض مطلق» (absolute zerissenheit) می‌یابد. در این بند، او به منظور تبیین نظرگاه خاص خود ترجیح می‌دهد که از واژه «bild» به معنای «تصویر» استفاده کند که با فعل «bilden» به معنای «شکل‌دادن» و «پرورش‌دادن» پیوند و رابطه دارد. اما bildung در اینجا به معنای «فرهنگ» و «فرهیختاری» (der sich bildende geist) و روحی است که پرورش می‌یابد [Hegel, 1994]. همچنین، هگل در اینجا، تجربه آگاهی از حقیقت در مورد خویش را مستلزم «شکل‌گیری» دانسته و سپس مراحل آن را به تدریج در فصول هفت‌گانه آغازین پدیدارشناسی با جزئیات تمام تجزیه و تحلیل می‌کند. با این حال، «حقیقت» را تنها می‌توان در فصل هشتم و پایانی کتاب با عنوان «علم روح» یا «دانش مطلق» جستجو کرد. آگاهی از نظر او فقط وجود واقعی آگاهانه به مثابه روح است و معتقد است این مهم بدون بیلدونگ حاصل نخواهد شد. از این رو، هگل در این اثر مراحل مختلف دیالکتیکی «طرح اندازی‌های» (gestalten) سوژه و گام‌های تعالی روح از ساحت ناخودآگاه به خودآگاهی محض را به تصویر می‌کشد.

فصل چهارم: یکی از گام‌های مهم این طرح‌اندازی که در فصل چهارم *پدیدارشناسی روح* ذیل عنوان «خودآگاهی» (selbst-bewußt-sein) و با طرح مساله «دیالکتیک خدایگان و بنده» و «وجدان ناخرسند» (unglückliches bewusstsein) به تصویر کشیده شده آنست که «آگاهی از چیزی» متفاوت از «آگاهی از خود» یا «خودآگاهی» است. در این فصل هگل به موقعیت آبرونیکی اشاره می‌کند که در آن آگاهی با آگاهی فرد دیگری در تقابل است و این جدال میان خدایگان و بنده تنها با کنارگذاشتن تلاش بنده برای نفی دیگری (خدایگان) و نهایتاً «بازشناسی» (anerkennung) او پایان می‌پذیرد؛ فرآیندی که به موجب آن برده هستی خویش را از دست داده و نهایتاً به «از خود بیگانگی» و «وجدان ناخرسند» می‌رسد [Hegel, 1997]. به بیان دیگر، در اینجا «بیگانگی، خود را از خویش بیگانه می‌کند» (entfremdung wird sich selbst

(entfremden). با این حال، به اعتقاد وی چنانچه انسان جزئی یا فرد انسانی، به «شکل‌بخشیدن» به خویش یا همان «بیلدونگ فردی» روی آورد، می‌تواند در جامعه کسب اعتبار و شخصیت نموده و به همان میزان که خودش را شکل بخشیده است، تعین و تشخص خواهد یافت. بنابراین، بیلدونگ فردی و واقعیت آن، در گرو تحقق‌بخشیدن به جوهر خویش است.

افزون بر این، هگل در این فصل پس از طرح مساله آگاهی و «بیگانگی» (entfremdung)، به موضوع «کار»، «دیالکتیک»، و «فلسفه تاریخ» اشاره می‌کند. او بر این باور است که اگرچه ترس از نابودی و مرگ و اضطراب ناشی از آن، به خودی خود، آگاهی برده را متزلزل می‌کند؛ با این حال نباید کار برده را صرفاً خدمت به ارباب در جهت تأمین آرزوها و خواسته‌های وی به شمار آورد. بلکه اساساً برده با کار مولد خویش در حال شکل‌بخشیدن به چیزی برای ارباب و نهایتاً محقق‌ساختن بیلدونگ است. از این رو، اولاً آنچه در این فرایند بیش از هر چیزی مورد توجه بوده است، تعالی آگاهی او تا زمان رسیدن به مقام خدایگانی است، نه خدمت صرف به ارباب. ثانیاً، در اینجا مفهوم کار شدیداً با مفهوم بیگانگی گره خورده است و چنان که هیدگر نیز توجه داده است، می‌توان هگل را در اینجا وام‌دار گوته و ترجمه وی از رمان *برادرزاده رامئو* (Rameau's Nephew) یا *طنز دوم دانست* که تلاش می‌کند نوعی فرهنگ‌نامه فلسفی را احیا نموده و بسط دهد که در آن به مفهوم «بیگانگی» توجه زیادی شده است [Sorensen, 2015: 14]. در واقع هگل در این فصل نشان می‌دهد که چگونه بیگانگی از طریق رابطه آن با بیلدونگ سعی می‌کند محتوای واقعی خودش را به دست بیاورد.

فصل ششم: هگل گام بعدی تعالی روح را که در واقع ادامه بحث آگاهی و از خود بیگانگی است، در فصل ششم *پدیدارشناسی روح* دنبال می‌کند. او در این فصل با طرح «تراژدی آنتیگونه»، مساله تقابل میان «دولت و خانواده» یا «قوانین انسانی و الهی» را مطرح می‌کند [Hegel, 1997]. در اینجا، بار دیگر شاهد آن هستیم که اساساً برده از طریق تقابل ویرانگر با خویش (zerrissenheit) به مقام بیلدونگ می‌رسد، نه با ترس از مرگ توسط ارباب. در واقع موضوع محوری این فصل این است که «بیلدونگ» صرفاً پدیده‌ای نیست که با آگاهی «یک فرد» مرتبط باشد، بلکه اساساً بخشی از یک «توسعه جمعی» و «فرهنگی» است یا چنان که پینکارد توجه داده است، مشعر به تحقق عینی آزادی و فرهنگ دوره مدرن است [Pinkard, 1994: 302]. از این رو، این روند دیالکتیکی بیگانگی، انسان دوره مدرن را تا اوج گسست و افتراق و انقلاب ویرانگر به پیش می‌برد. لذا طبق بیان هگل در این فصل، باید «بیلدونگ» را ذاتاً امری «فرهنگی-اجتماعی» و «سیاسی» لحاظ نمود؛ امری که قرابت زیادی با «زبان» و «کار» دارد.

تاثیر تاکید هگل بر نقش «کار» در فرآیند بیلدونگ را همچنین می‌توان در سخنرانی‌های معروف الکساندر کوژو نیز مشاهده نمود؛ جایی که وی کار برده را موجب شکل‌بخشیدن به آگاهی او می‌داند. به باور وی، «کار» یک جهان واقعی ایجاد می‌کند که «غیر طبیعی»، «فرهنگی»، «تاریخی» و «انسانی» است. همچنین، چنان که تیلور توجه داده است، «کار منجر به تغییر چیزها می‌شود و با تغییر چیزها، در واقع ما خودمان تغییر می‌کنیم» [Taylor, 1975: 156]. بنابراین، فرض هگل بر این است که شخص از طریق کار یا «شکل‌دادن به یک شی بر اساس ایده خویش»، اساساً خودش را شکل بخشیده و به «خودآگاهی» می‌رسد؛ این عمل چیزی نیست جز بیلدونگ و پرورش هوش و نبوغ (bildung der intelligenz).

بنابراین، چنان که ملاحظه می‌شود هگل در کتاب *پدیدارشناسی روح*، واژه «بیلدونگ» را به صورت امری مثبت و فرهنگی-تاریخی به کار می‌گیرد که اگرچه حاصل جدال «از خود بیگانگی» با «خودآگاهی» و نهایتاً نتیجه کار بدی برده و قدرت عقلانی اوست؛ با این حال، اولاً به صورت توأمان در برگزیده تعلیم و تربیت فرد انسانی و نیز

جامعه به طور کلی است. ثانیاً از آنجا که فرآیند تعالی آگاهی فرد از آگاهی خام اولیه به خودآگاهی محض مرهون تجلیات روح مطلق و چهره‌گشایی‌های (darstellung) آن برای سوژه در یک بستر زمانی و به تعبیر گادامر حاصل انکشافی است که از طریق تصویر (bild) مطلق محقق خواهد شد؛ لذا نمی‌توان این معنای از بیلدونگ را به معنای بیلدونگ امانیستی و سکولار دکارتی-کانتی یا بیلدونگ سیاسی در نظر گرفت که هیچگونه ربط و نسبتی با معنای الهیاتی آن ندارد.

جایگاه بیلدونگ در اندیشه هگل میانه

برخی از یادداشت‌ها و سخنرانی‌های هگل به‌ویژه در خلال سال‌های ۱۸۰۹ تا ۱۸۰۱۱ که از قضا کمتر شناخته شده اند، گواه بر این مدعاست که او در این دوران نیز به صراحت درباره بیلدونگ بحث کرده است. ارزش و اهمیت این دوره در بررسی رویکرد هگل نسبت به مقوله آموزش به حدی است که می‌توان منابع تاریخی برای فهم فلسفه تعلیم و تربیت هگل را در واقع همان سخنرانی‌ها و نامه‌های او در خلال سال‌های ۱۸۰۸ تا ۱۸۱۶ (دوره مدیریت دبیرستانی در نورنبرگ) دانست [Jessop, 2012: 3]. سوال اصلی این دوران این بود که غایت آموزش چیست و برنامه درسی و آموزشی مدارس چه چیزی باید باشد؟ نوع نگاه او به آموزش در این دوران اساساً حول محور ارتباط قدیم و جدید، آشنا و بیگانه، عرف و سنت و خودمختاری شکل گرفته بود. به نظر وی، آگاهی نسبت به عرف و سنت مهم است و بالتبع تعالیم دینی و مشارکت در امور عبادی باید جزء سرفصل دروس مدارس باشد؛ اما او این کار را به معنای حاکمیت و سلطه روحانیت بر معلمان نمی‌دانست.

هگل در این دوران بنا به درخواست دوستش نیتامر در صدد وضع مقررات باواریائی برای این دبیرستان برآمد [Nigel, 1996: 5]. این مقررات ایجاب می‌کرد دانش‌آموزان دبیرستانی در طول چهار سال تحصیل خود افزون بر محتوای آموزشی تعیین‌شده قبلی توسط نیتامر^۳، برخی از دروس دیگر را که شامل تمرینات تفکر نظری بود، به صورت هدفمند و یکپارچه فرا بگیرند. بنابراین، مباحث آموزشی مهم مرتبط با این دوره از اندیشه هگل را می‌توان این گونه خلاصه نمود:

الف) تاکید بر ضرورت ادای احترام به معلمان، از آنجا که حفظ و انتقال گنجینه آموزش، دانش و حقیقت به نسل‌های بعدی به آنها سپرده شده است.

ب) ضرورت مطالعه دستور زبان یونانی، از آنجا که نشان دهنده آغاز «شکل‌گیری (یا تربیت) منطق» (logische bildung) است. با این حال باید توجه داشت که آموزش زبان‌های باستانی کلاسیک و ادبیات از نظر او به خودی خود هدف نبود؛ بلکه وسیله‌ای بود برای کمک به دانش‌آموزان در ایجاد یک هویت شخصی مطمئن و آنها را قادر می‌ساخت تا با شرایط بسیار پیچیده و دوسویه دنیای اجتماعی که زندگی واقعی آنها در آن جریان داشت، کنار بیایند.

ج) پیش‌فرض هگل این بود که معمولاً قبل از ورود به دبیرستان نوعی «بدرفتاری اخلاقی» (zucht der sitten) و خشونت و تنبیه بدنی وجود دارد. ازاین‌رو او اقدامات خشونت آمیز یا تنبیه بدنی را به هیچ وجه جایز نمی‌دانست و معتقد بود که باید ضمن آشناکردن جوانان با مفهوم نظم و انضباط بتوانیم آنان را در یک محیط کاملاً آزاد تربیت نموده و به لحاظ اجتماعی مسئولیت‌پذیر بار آوریم.

د) همچنین هگل در سخنرانی‌های خود در این دوره ضمن بیان ضرورت تمایز نهادن میان بیلدونگ نظری و عملی؛ نوعی بیگانگی را از هم تفکیک می‌نهد که مختص «بیلدونگ نظری» است؛ یعنی بیگانگی حاصل از احساسات و تجربیات بی‌واسطه فرد در مواجهه خیالی با دنیای باستان. اما بیگانگی حاصل از «بیلدونگ عملی»، نوعاً در شیوه‌های مادی کار و توزیع اجتماعی کالا رخ می‌دهد تا قوه خیال. با این حال، از نظر وی آنچه

برای هر دو نوع بیلدونگ نظری و عملی ضرورت دارد، شکل کلی و مفهومی‌دادن به نیازها و ارزش‌های فرد است. به نظر هگل، فرد تنها در صورتی می‌تواند نیازهای دیگری را برآورده کند که دیگری آن را به نیازهای دیگر افراد جامعه گره زده باشد و تنها در صورتی فرد کالایی را برای نیاز دیگران تولید و عرضه می‌کند که در ازای آن کالای مورد نیاز خود را دریافت کند. بنابراین، مدرسه‌ای که حامی بیلدونگ عملی است، باید به ادامه این قانون و بازتولید نخبگان فرهنگی و فکری بپايدیشد که از آن محافظت می‌کنند [Mackenzie, 1909: 14-18].

جایگاه بیلدونگ در اندیشه هگل متاخر

ملاحظه نظرگاه هگل در باب بیلدونگ در کتاب *عناصر فلسفه حق* که در آن به دنبال ارایه تصویر کامل‌تری از روح عینی است، از اهمیت شایان توجهی برخوردار است، زیرا *عناصر فلسفه حق*، اثری است که در آن برداشت هگل از بیلدونگ به بالاترین و روشن‌ترین شکل خود ارایه می‌شود. در این اثر، *bildung* به عنوان یک بُعد مرکزی و محوری انتقال ذهن از زندگی اخلاقی طبیعی (خانواده) به زندگی اخلاقی با واسطه و عینی (جامعه مدنی) معرفی می‌شود. ویژگی اصلی جامعه مدنی این است که از افراد آزاد و خودمختاری تشکیل شده است که نیازها و انگیزه‌های خود را به روشی منطقی و قابل انتقال تغییر می‌دهد؛ یعنی کسانی که اندیشه و عملشان معطوف به اصول آزادی و کلیت صوری است. بنابراین؛ از این معنای مستفاد از *bildung* نتیجه می‌گیریم که می‌توان بیلدونگ را به مثابه توسعه و آشکارگی توانایی‌های مفهومی فرد برای تعالی وی تا سطح کلیت و شکل بخشیدن به هنجارها و قواعد اخلاقی عمومی توصیف کرد. زیرا آموزش‌هایی که بنیان آنها «تعلیم و تربیت کودکان» یا تعلیم صرف «قانون» است، بیشتر یک آموزش دیالکتیکی است که میان جهان‌های اخلاقی سوپزکتیو و جهان عینی مفاهیم میانجی می‌شود و اینها هیچ یک قادر نیستند چنین توانایی را در فرد به وجود آورند. اما «خود آشکارگی مفهومی» و «درک مفهومی جهان»، کار دشواری است که تنها در تاملات نظری اتفاق می‌افتد [Stojanov, 2018: 78]. برخی از ریوس کلی مباحثی که هگل در این اثر ذیل عنوان بیلدونگ مورد توجه قرار می‌دهد، در ادامه به اختصار بیان می‌شود.

الف) هگل در کتاب *عناصر فلسفه حق «زندگی اخلاقی»* در درون یک جامعه مدنی را به عنوان چارچوب بیلدونگ و چونان هویتی مابین امر فردی و امر جمعی توصیف می‌کند. هویتی که صرفاً یک امر داده شده نیست، بلکه نتیجه یک فرآیند دیالکتیکی است که سه مرحله مختلف اخلاقی «خانواده»، «جامعه مدنی»، و «دولت» را طی می‌کند (خانواده در بندهای ۸۱ تا ۱۵۸؛ جامعه مدنی در بندهای ۱۸۲ تا ۲۵۶؛ و دولت در بندهای ۲۵۷ تا ۳۲۹). انتقال روح سوپزکتیو از این‌همانی بی‌واسطه‌اش با جوهر طبیعی اخلاقی (خانواده)، به این‌همانی عقلانی با واسطه‌اش با جوهر اخلاقی درک شده (جامعه مدنی)، دقیقاً همان چیزی است که در کتاب *عناصر فلسفه حق* از آن به بیلدونگ تعبیر می‌شود.

ب) افزون بر موضوع «خانواده»، از نظر هگل یک اصل دومی نیز وجود دارد که قوام‌بخش جامعه مدنی است و آن «رابطه متقابل بین شهروندان خاص» است. بدین معنا که شخص برای تامین نیازهای خود، باید با شهروندان هم‌نوع خود به «شکل کلیت» همکاری داشته باشد. به همین دلیل، او ابتدا باید به درستی بیان‌دیشد و سپس نیازها، خواسته‌ها و باورهای خود و دیگری را در مورد آنها ملحوظ دارد و این یک روش منطقی برای مشارکت در حوزه گفت‌وگو عمومی و جهانی است. بنابراین، *bildung* در اینجا به معنای «شکل‌گیری ذهنیت» است که در گرو روابط متقابل فرد با دیگری است و به تنهایی و در خلأ قابل حصول نیست. لذا از نظر وی باید نقش تربیتی خانواده و جامعه مدنی به میزان سهم هر یک مورد توجه قرار گیرد [Hegel, 2001]. او در این

رابطه مدارس را حلقه واسط میان خانواده و جامعه مدنی می‌داند و معتقد است آموزش‌های عملی مدارس باید به گونه‌ای باشد که آنان را برای ورود به زندگی اخلاقی در جامعه مدنی آماده سازد [Hegel, 2001].

ج) همچنین باید توجه داشت که در فهم هگلی از بیلدونگ به عنوان «تعالی به کلیت»، با پیچیده‌ترین عبارت روبه‌رو هستیم. زیرا چنان که گادامر نیز توجه داده است، در اینجا بیلدونگ به معنای فهم کل ویژگی بنیادین معقولیت آدمی تا مرحله رسیدن به جهانی ذهنی در نظر گرفته شده است. بنابراین، ما می‌توانیم در اینجا بین دو معنای متفاوت از تعالی به سوی کلیت تمییز قایل شویم: در معنای نخست، تعالی بخشی به خویش متضمن تحقق بخشیدن به سوژکتیویته خود به مثابه چیزی است که در آن فرد با همه انسان‌های دیگر این همانی دارد. اما طبق معنای دوم، این تعالی بخشیدن به خویش، متضمن نگاه شخصی به دیگران است و به اعمال، خواسته‌ها، تجربیات و اعتقادات خود شخص توجه نمی‌کند. لذا بدیهی است که توجه به دیدگاه‌های خاص دیگران از یک سو، و تلاش برای تصور خود به عنوان یک موجود انسانی جهانی، از سوی دیگر؛ یکسان نمی‌باشد. از این رو، وقتی هگل بیلدونگ را به معنای تعین بخشی سوژه به معرفت، اراده و فعل خود به شیوه کلیت تعریف می‌کند، او در واقع بیان می‌کند که بیلدونگ نیازمند استحاله مفهومی خصوصیات ذهنی است.

بنابراین، «خودآگاهی» اولاً متضمن فهم سوژه از خویش‌تنی خویش است، به عنوان یک «من» محض و کلی که خودش را در اشیاء خاصی درک می‌کند. ثانیاً، این «مفاهیم»، در حکم و داوری فرد ظهور و تجلی می‌یابد. بنابراین، قوام بخشی مفهومی شناخت، اراده و عمل خویش (یعنی تعالی خویش به سمت کلیت)، به وضوح متضمن گشودگی فرد به سمت دیدگاه‌های دیگران است؛ اما نباید این قوام بخشی مفهومی را به گشودگی تقلیل داد. زیرا مواجهه با نظرات، ارزش‌ها، و تجارب متفاوت به فرد کمک می‌کند تا نظرات، ارزش‌ها و تجارب خود را به یک مساله تبدیل کند و از خود بپرسد که آیا آنها درست و صادق هستند؛ و همچنین آیا این نیازهای فردی برای دیگران قابل درک و با نیازهای آنها قابل انطباق است. به طور خلاصه، از نظر هگل کوتاه‌ترین و جامع ترین توصیف از *bildung* عبارت است از «تعالی سوژه به سطح کلیت». این تعالی بخشی به خویش (self-ennobling)، رویه دیگر شکل‌گیری توانایی فرد برای مشارکت در حیات اجتماعی جامعه مدرن است؛ مشارکتی که نیازمند این است که فرد تمایلات و خواسته‌های خود را در اشکال کلی‌تر محقق کند.

د) همچنین به نظر می‌رسد که آموزنده‌ترین قسمت برای درک معنای خاص مراد هگل از مفهوم بیلدونگ، بخش ۱۸۷ از کتاب *عناصر فلسفه حق* باشد [Hegel, 2001]:

«فرهنگ یا آموزش (education)، در نهایی‌ترین معنای آن عبارت است از «رهايي» در بهترین نوع آن. وظیفه آن ایجاد گوهرانگی مطلقاً ذهنی حیات اخلاقی است. در این فرآیند ما از وجود مستقیم و طبیعی به امری روحانی که شکل کلیت دارد، منتقل می‌شویم. در یک موجود عامل فردی، این رهایی شامل مبارزه علیه ذهنیت صرف، تمایل بی‌واسطه و غرور و خودبینی ذهنی، و امیال بوالهوسانه خواهد بود.»

آنچه به ویژه در این بخش با موضوع بیلدونگ مرتبط است، عبارت است از [Johanson, 2016: 70-82]:

۱) «لحاظ کردن *bildung* به مثابه رهایی در بهترین شکل آن». امری که اساساً مستلزم مبارزه و "سخت کوشی" است. به نظر هگل، خاصیت اساسی بیلدونگ رهایی بخشی است؛ بدین معنا که آدمی را از وجود مستقیم و طبیعی به آنچه که روحانی است و شکل کلیت دارد، تعالی می‌بخشد. اما اگر هدف اصلی آموزش صوری این است که بیلدونگ را ممکن سازد، باید هدف آن از رهایی بخشی فرد، آزادی وی از این خصوصیات غیر مفهومی باشد. هدفی که نه با آموزش کودک محور سازگار است و نه با یک آموزش قانون‌مدار. آنچه در اینجا بسیار مهم و

اساسی است، این است که آنها این توانایی و مهارت را کسب کنند که بتوانند خودشان به صورت خودانگیخته و آزادانه تعالیمشان را تنظیم کنند.

۲) «رابطه تعلیم و تربیت با آگاهی از آزادی». به نظر هگل، تربیت موجب پرورش آگاهی درونی و بیرونی دانش‌آموزان نسبت به آزادی آنها می‌شود. به بیان دیگر، بیلدونگ به معنای پیشرفت آزادی است و آنچه که نهایتاً یک معلم حامی بیلدونگ باید بدان بپردازد، صرفاً سنت‌های فرهنگی و قوانین انضباطی نیست، بلکه نیازها، باورها، ارزش‌ها و خواسته‌های دانش‌آموزان است. معلم باید عناصر اراده ذهنی فرد را مورد توجه قرار دهد تا آن را به محتوای مفهومی عینی تبدیل کند و به صورت عینی در دسترس قرار دهد. زیرا پیشرفت و تعالی مفهومی برای خودآگاهی دانش‌آموزان ضروری است. این پیشرفت، اساساً «کار سخت» بیلدونگ است.

۳) به نظر هگل، نظام‌های آموزشی جدید باید به گونه‌ای برنامه‌ریزی کنند که تمایلات درونی متعلمین از طرف آموزگاران محترم شمرده شود. همچنین، آموزش باید به دانش‌آموزان کمک کند تا نظام عقلانی تعین اراده را در خود پرورش دهند؛ به گونه‌ای که خودشان را موجودی آزاد و در ارتباط با سایر انسان‌ها در نظر بگیرند. وقتی دانش‌آموزان بدین شیوه خودشان و دیگران را به رسمیت شناختند، آنها موقعیت سیاسی خودشان را نیز ارتقاء می‌دهند و جامعه آنان به تدریج به یک جامعه عقلانی، آزاد، اخلاقی و عدالت محور تبدیل می‌شود.

رابطه بیلدونگ با اخلاق، حقوق و سیاست

با نگاه اجمالی به مضمون و محتوای این سه دسته آثار می‌توان دریافت که مساله «ارتباط آموزش با اخلاق، حقوق و سیاست» - به‌ویژه چنان که در کتاب *عناصر فلسفه حق* ملاحظه گردید - از جمله مباحث محوری در نظام فکری هگل است. از نظر هگل، اولاً آموزش و اخلاق چونان دو روی یک سکه‌اند؛ اگرچه در عصر جدید این دو مفهوم غالباً جدا از هم در نظر گرفته می‌شوند. هگل در اینجا با طرح موضوع فرآیند پویایی روح عینی توضیح می‌دهد که چگونه باید وجود معقول انسان را که یک وجود اخلاقی است، درک نمود. اخلاق از نظر او تعین اراده آدمی است که به وحدت اراده فردی و جمعی اشاره دارد. ثانیاً، از نظر وی اخلاق یک روش عقلانی است برای وجود فردی، و بدیهی است که نیل به آزادی فردی و استیفا حقوق مدنی تنها در یک دولت مقتدر عقلانی (عرصه سیاست) و نیز دولت اخلاقی می‌تواند به درستی تحقق یابد؛ موضوعی که بر رابطه تنگاتنگ آموزش و حقوق و سیاست صخه می‌گذارد.

از این رو، هگل در آثار خود، و به‌ویژه در کتاب اخیر، حوزه حیات اخلاقی را به سه بخش خانواده، جامعه مدنی و دولت تقسیم می‌کند [Pelczynski, 1984: 8; Johanson, 2016: 85]:

الف) خانواده، واقعیت مستقیم ذاتی روح و نقطه آغاز ذات اخلاق فردی است و وحدت بسیط دارد. در این ساحت، فرد خود را مستقل و جدای از دیگران نمی‌بیند؛ زیرا وجهه نظر طبیعی خانواده عشق است؛ احساسی که انسان آن را با دیگری شریک است.

ب) در جامعه مدنی که متشکل از «نظام نیازها» است و در آنجا افراد برای علایق خود می‌جنگند، فرد عینی و انضمامی؛ خودش موضوع و متعلق اهداف خاص خود است و در آن هر کسی به مثابه یک کل دیده می‌شود که با دیگران ارتباط دارد. در این مرحله هر فرد با تعامل با طرف مقابل می‌تواند به نیازهایش دست یابد.

ج) در مرتبه سوم (زندگی اخلاق گرایانه) که کامل‌ترین حوزه حیات انسانی است و با «دولت» سر و کار دارد، فرد می‌تواند به آزادی و رهایی که غایت بیلدونگ است، دست یابد. بنابراین، آموزش (padagogik) و بیلدونگ یکی از ابزارهای مهم شکل‌گیری «زندگی اخلاق‌گرایانه» و تشکیل «دولت مقتدر عقلانی»^{۳۱} است و هگل با طرح

این مساله به جوانان می‌آموزد که چگونه می‌توانند از نو متولد شده و ماهیت طبیعی خود را به یک «ماهیت روحانی» بدل کنند.

نتیجه‌گیری

در بررسی فرآیند تاریخی گذار مفهوم بیلدونگ از نگره الهیاتی-دینی به نگرش سکولار و انسان‌گرایانه، می‌توان بیلدونگ طبیعی-انسان‌گرایانه عصر روشنگری را یک نوع نگرش فعال، عقل محور و آزادی خواهانه به انسان در نظر گرفت که به تدریج با به حاشیه‌راندن نگره الهیاتی جایگزین آن گردید و پیرو آن، این خود انسان بود که می‌بایست زمام سرنوشت خویش را به دست می‌گرفت. به موجب این رویکرد، به جای اینکه انسان را «تصویری» از خدا بدانیم، شاهد این هستیم که او خویشتن را معیار و میزان ارزش، و بنیان عالم هستی فرض می‌کند. برخی از اندیشمندان، دکارت، کانت و هگل را از بنیانگذاران این رویکرد دانسته‌اند اما به اعتقاد نگارنده، به رغم اینکه هگل در چنین بافت تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی قرار دارد، با این حال در نظام فکری-فلسفی خود کوشیده است در باب چیستی، چرایی، و چگونگی بیلدونگ (تعلیم و تربیت) به ارایه دیدگاه نوینی پرداخته و ضمن طرح «بیلدونگ تاریخی-فرهنگی» که می‌کوشد آموزش را از قید مرز و بوم جغرافیایی و ایدئولوژی‌های دینی و سیاسی خاص وارهاند؛ به تحکیم مبانی بیلدونگ الهیاتی همت گمارده است. رویکردی که اگرچه در تطابق کامل با معنای آغازین واژه بیلدونگ در تفکر مسیحی نیست، اما با بیلدونگ انسان‌گرایانه و سکولار اندیشمندان عصر روشنگری هم قرابت چندانی ندارد.

از این رو است که هگل در پاسخ به «چیستی آموزش»؛ بیلدونگ را دارای صفت «رهايي‌بخشي، فرهنگ‌گرایانه، و اصلاح‌گرایانه» (liberator, culturist, transformer) می‌داند؛ و در تبیین «چرایی» یا مأموریت‌گرایی بیلدونگ، «تحقق بخشی به آزادی واقعی، تشکیل خودآگاهی ناب، و تنظیم ایده دولت» را جزء وظایف و اهداف کلی و متعالی آن به شمار می‌آورد. او همچنین در پرسش از «چگونگی» تحقق این آرمان‌ها، مواردی از قبیل: «ایجاد محیط عملی برای آموزش»، «تعلیم نحوه تصمیم‌گیری در باب محتوای آموزش»، و «ضرورت انتخاب شیوه‌های درست آموزش» را پیشنهاد می‌دهد. نکته شایان ذکر در اینجا این است که چرخشی که در برنامه بیلدونگ هگلی (در کتاب *پدیدارشناسی روح*) نسبت به معنای زمانه وی از بیلدونگ رخ داده است، عبارت است از «مفهومی کردن خدا» (conceptualization of God) که هگل از آن به واژه «روح» تعبیر می‌کند. چنین درکی از خدا به عنوان روح یا «مطلق»؛ اساساً تنها در نظام فکری هگلی به تصویر کشیده شده است. زیرا تنها در چنین نظامی است که روح می‌تواند بر اساس یک سیر دیالکتیکی تاریخی به «عرضه داشت» (entwcklung) خود پرداخته و «صورت معقول»های (begriff) مکرری از خویش را در عرصه‌های مختلف حیات بشری به نمایش بگذارد. به باور هگل، روح مطلق در ساحت هنر به وسیله «شهود» فهمیده می‌شود، در ساحت دین به وسیله «خیال»؛ اما رسیدن به بالاترین شکل بیلدونگ تنها با عقل ممکن است؛ یعنی باید خدا یا روح را در ساحت فلسفه مفهوم نمود. زیرا خدا را تنها از این راه می‌توان شناخت و این پایان سفر روح است. بنابراین، با نظر به نظام فکری-فلسفی هگل، به خصوص رویکرد وی در باب بیلدونگ در آثار سه‌گانه یادشده، می‌توان دریافت که:

اولاً، بیلدونگ هگلی مفهومی عام و کلی است که همزمان اخلاق، فرهنگ، سیاست و حقوق را نیز در بر می‌گیرد و از این رو برگردان این واژه در نظام فکری وی به تعلیم و تربیت، شکل‌گیری، آموزش و نظایر آن نمی‌تواند معنای مراد وی از این واژه را به درستی انعکاس دهد.

ثانیاً، از نظر هگل فلسفه وجودی آموزش عبارت است از شکل‌بخشیدن به نیازها و ارزش‌های فرد و ایجاد حس مسیولیت‌پذیری در وی و نهایتاً هویت بخشی هدفمند و یکپارچه به فرد به دور از هرگونه جبر محیطی و اجتماعی.

ثالثاً، بیلدونگ هگلی توأمان تعلیم و تربیت فرد انسانی و آحاد جامعه را مورد توجه قرار می‌دهد. به بیان دیگر، وی تنها راه تعالی جامعه را تعالی آگاهی فردی و اجتماعی و توجه به مقوله عقلانیت و آزادی عینی می‌داند. بنابراین، استفاده هگل از طرح‌ها و قالب‌های مفهومی مختلف در آثار متعدد او نظیر دیالکتیک خدایگان و بنده و تراژدی آنتیگونه یا مفاهیمی چون: «شکاکیت کمال یابنده، بیگانگی، کار و دیالکتیک» در *پدیدارشناسی روح*؛ یا تاکید بر ضرورت تمایز میان بیلدونگ نظری و عملی در *نامه‌ها*؛ و یا طرح سه‌گانه خانواده، جامعه مدنی و دولت در *عناصر فلسفه حق*؛ به هیچ وجه نباید رهن و حجاب درک این حقیقت گردد که او بنیان و اساس آموزش و تعالی را تعلیم و تربیت «فرد»؛ «جامعه»؛ و حتی «طبیعت» به معنای عام می‌داند.

رابعاً، به خلاف آنچه برخی مفسران گفته‌اند، هگل خدا را از بیلدونگ حذف نمی‌کند، بلکه تنها قریابت جدیدی از آن ارایه کرده و آن را در درون تاریخ بشر جای می‌دهد. از این رو نمی‌توان هگل را فیلسوفی دانست که در پی عرفی‌نمودن مفهوم بیلدونگ و حذف خدا از آن بوده است. به بیان دیگر، چنانچه نظام فکری وی را با نظام‌های فلسفی پیشین به‌ویژه فیثته و شلینگ مقایسه نماییم، می‌توان گفت که خوانش وی از مفهوم بیلدونگ در میان سایر قریابت‌ها، بیشترین قریابت را با معنای آغازین واژه بیلدونگ دارد و بیلدونگ فرهنگی-تاریخی هگلی به رغم تاکید بر نگرش کل‌گرایانه (wholistic) و تاریخی، نه از بیلدونگ الهیاتی مسیحی به کلی منفک و جداست و نه با بیلدونگ فردی کرکگوری در تقابل است؛ بلکه روح مطلق (خدا) در جای جای سیستم هگلی حضوری فعال و سازنده دارد.

تشکر و قدردانی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تأییدیه اخلاقی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

تعارض منافع: موردی برای گزارش وجود ندارد.

سهم نویسندگان: حسن مهرنیا کل امور مقاله را انجام داده است (۱۰۰٪).

منابع مالی: موردی برای گزارش وجود ندارد.

منابع

- Adorno TW (1972). *Theorie der Halbbildung*. In: *Gesammelte Schriften*. Frankfurt: Suhrkamp. p. 93-121. [German]
- Beiser FC (1998). *A romantic education: The concept of Bildung in early German romanticism*. In: *Philosophers on education: Historical perspectives*. London: Routledge.
- Hegel GWF (1994). *Hegel's phenomenology of spirit*, Selections translated and annotated by Howard P. Kainz. Pennsylvania: Pennsylvania State University Press.
- Hegel GWF (1997). *Phenomenology of spirit*. Miller AV, translator. Oxford: Oxford University Press.
- Hegel GWF (2001). *Philosophy of Right*. Dyde SW, translator. Ontario: Batoche Books Kitchenr. 2001.
- Immanuel K (2007). *Lectures on Pedagogy*. Loudon RB, translator. New York: Cambridge University Press.
- Jessop S (2012). Education for citizenship and 'ethical life'. An Exploration of the Hegelian Concepts of Bildung and Sittlichkeit. *Journal of Philosophy of Education*. 46(2):287-302.
- Johnson MJ (2016). *A pedagogy for justice; Kant, Hegel, Murcuse, and Freire on education and the good society*. Kentucky: University of Kentucky.
- Mackenzie M (1909). *Hegel's educational theory and practice*. London: Swansonnenschein.
- Pinkard T (1994). *Hegel's phenomenology: The sociality of reason*. New York: Cambridge University Press.

- Pinkard T (2001). *Hegel: A biography*. New York: Cambridge University Press.
- Pleines JE (1993). *The pedagogical content of Hegel's work; the quarterly review of comparative education*. Paris: UNESCO, International Bureau of Education.
- Saeverot H (2010). *Bildung, God, and the ethical school*. Bergen: University of Bergen.
- Schmidt J (1996). *The Fool's Truth: Diderot, Goethe, and Hegel*. *Journal of the History of Ideas*. 57(4): 625-644.
- Sørensen A (2015). *Not work, but alienation and education*. *Hegel-Studien*. 49:57-88.
- Stojanov K (2018). *Bildung as the formation of mindedness in Hegel's philosophy*. *Philosophy of Education*. 2018(1).
- Wood AW (1998). *Hegel on Education*. Rorty AO editor. London: Routledge.

پی‌نوشت

۱. جیمز /شمیت معتقد است که این واژه اساساً از الهیات پارسامنشانه مسیحی نشأت گرفته است (آیات ۲۶ و ۲۷ سفر تکوین). به اعتقاد وی، مسیحیان فرقه پارسامنشی معتقدند «تصویر» مسیح یا همان «bild»، ایدئالی است که می‌بایست منجر به پرورش (cultivation) استعدادها و تمایلات آدمی گردد. همچنین هرزبر ساورت معتقد است مفهوم بیلدونگ از همان ابتدا با «خدا» ارتباط داشته است (یعنی با این آموزه که انسان تصویر خداست؛ و یا به تعبیر گادامر این ایده که بالاترین غایت بشریت این است که تصویر خدا (imago dei) گردد). به نظر وی از زمان گوته و هگل به بعد است که ما شاهد درکی از «بیلدونگ سکولار» هستیم [Schmidt, 1996: 630; Saeverot, 2010: 1; Beiser, 1998: 284].

۲. برای نمونه، پیش از هگل کسانی چون پاراسلسوس، بومه، لایب نیتس، مندلسون، هرذر، مایستر اکهارت، شلگل و دیگران این واژه را به معانی متفاوتی به کار برده‌اند.

۳. به همین دلیل برخی فیلسوفان معتقدند که این واژه آلمانی اساساً غیرقابل ترجمه به زبان‌های دیگر است.

۴. نظیر «زمان زایش و دگرگونی».

۵. عنوان مکالمه فلسفی و خیالی از دنیس دیدرو است که عمدتاً در سال‌های ۱۷۶۲-۱۷۶۱ و به زبان فرانسوی نوشته شد.

۶. مشتمل بر منطق، دین، جامعه‌شناسی، اخلاق فردی، زندگی اخلاق‌گرایانه، فرهنگ و زبان یونانی و رومی.

۷. دولتی که به تعبیر وی از گام برداشتن خداوند بر زمین حکایت می‌کند و از همین رو امری مقدس است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی